

# نقد و بررسی کتاب

ح. منتظم

Houchang Nahavandi  
*Carnet Secrets, Chute et Mort du Chah*  
Ed. Osmaodes, Paris  
120 p., 22 €.

هوشنگ نهاوندی  
« یادداشت‌های محرمانه، سقوط و مرگ شاه »  
پاریس، ۱۲۰ برگ

## روایت گواه عینی از بدآمدهای سال ۵۷

« چون بد آید هر چه آید بد شود... »

اثرات شگرف رویدادهای سال ۱۳۵۷ / ۱۹۷۸ بیشتر از حوادث مهم سده بیستم میلادی در ایران، از جمله هجوم نیروهای بیگانه و اشغال کشورمان، با وجود اعلام بیطرفی در هر دو بار، در جنگ جهانی اول و دوم می باشد.<sup>۱</sup> گوا این که با همه گذشت زمان، در بسیاری نکات اختلاف نظرهایی هست چنان که درباره اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ برخی براساس اظهارات یک سیاستمدار یا نوشته های چند روزنامه می پندارند که اگر رضا شاه یا دولت ایران به خواسته های بریتانیا ترتیب اثر می داد از اشغال ایران جلوگیری می شد، و برخی نیز براساس اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلستان که پس از سی و چند سال انتشار یافت فکر «اتصال و ارتباط ارضی نیروهای بریتانیا را در هند و عراق» از طرحهای آغاز جنگ می دانند که اجرای آن به فرصت مناسب موکول شده بود.<sup>۲</sup>

با این ترتیب اختلاف نظرها در باره رویدادهای سال ۵۷، که مرکز ثقل کلیه آنها،

حتی حملات و خرابکاریهای اعضای «کنفدراسیون دانشجویان» در اروپا... نه در اروپا که در ایران بوده، جای شگفت نیست، از این اختلاف نظرها حتی در اظهارات و نوشته های کسانی چون سنجابی یا زاهدی که در جریان روزانه حوادث بوده اند به چشم می خورد. از این روست که کتاب اخیر دکتر هوشنگ نهاوندی، استاد و رئیس دانشگاه شیراز و سپس تهران، که خود گواه عینی کلیه حوادث مزبور بوده، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

سرآغاز این کتاب شرح آمدن کارتر رئیس جمهوری ایالات متحده یا به گفته خودشان: دول متحده آمریکا به تهران در پایان دسامبر ۱۹۷۷ است که نهاوندی جزئیات آن را از فرودگاه گرفته تا بازدید بانو کارتر از موزه ناتمام رضا عباسی و پذیرایی به شام رسمی و اظهارات خوشایند کارتر درباره شاه... و رقص برخی از مهمانان پس از شام، که موجب یکی از گله های شریعتمداری گردید، شرح می دهد و نمای کوتاهی نیز از روابط دو کشور از زمان جنگ که روزولت خود برای کنفرانسی با استالین و چرچیل به تهران آمد و تحولات آن، از روابط نامطلوب جان کندی با شاه و عواقب زودگذر آن، تا روابط حسنه زمان نیکسون و موافقتش با خرید اسلحه های نوین از آمریکا برای نیروهای زمینی و هوایی ارتش ایران، بر آن می افزاید تا اتصال جملات خوشایند کارتر را با سیاست پیشین آمریکا نشان دهد. گویا این که منظور شاه از خریدهای گزاف اسلحه ظاهراً برای برابری نیروهای ایران با اسرائیل، و ترکیه، و منظور آمریکا انصراف شاه از خرید اسلحه در شوروی و تقویت نسبی ارتش ایران در برابر شوروی بود. و از بازیهای روزگار آن که همه آنها برای مقابله با هجوم عراق به کار آمد!

مؤلف در زمینه همین روابط ایران و آمریکا است که جنگ اعراب و اسرائیل را در ۱۹۷۳ ذکر می کند که در طی آن شاه ایران تصمیم می گیرد که از «حقوق حقه اعراب» جانبداری کند،<sup>۳</sup> برای این منظور اجازه داد که «چند» هواپیمای روسی لوازم یدکی به سلاحهای روسی ارتش مصر برسانند ولی تعداد پروازهای هواپیماهای روسی از «چند» به «چندین» کشید و موجب برودت روابط اسرائیل با ایران و گرمی روابط با شوروی به ویژه با مصر... و برکناری احمد میرفندرسکی قائم مقام وزیر امور خارجه در تهران گردید! این جنگ به علاوه موجب افزایش روز افزون بهای نفت و عدم رضایت تراسه های بزرگ نفتی و سرآغاز حوادثی شد که نتایج آنها منجر به دگرگونی رژیم ایران در سال ۵۷ گردید به ویژه که شاه ایران، به اتفاق ملک فیصل سعودی، سعی در افزایش بهای نفت - «این ماده شریف که در غرب ارزانتر از آب معدنی به فروش می رود» به گفته

شاه ایران - داشتند.

در رابطه با حوادث همان سالها، مؤلف از جشن تخت جمشید معروف به «جشنهای دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران» - همراه با گاهشماری شاهنشاهی<sup>۵</sup> - که خود در آنها حضور داشته یاد می کند که ابتدا قرار بود مانند مراسم تاجگذاری با شرکت سفیران خارجی در تهران برگزار گردد. سپس این فکر در دربار پدیدار می شود که از سران دول دعوت شود که بسیاری از آنان می پذیرند و برخی به جای خود دیگری را می فرستند<sup>۶</sup> زیرا به موجب تشریفات دربار ایران، پادشاهان مقدم بر رؤسای جمهور می بودند، و این برای رئیس جمهور فرانسه خوشایند نبود و ملکه بریتانیا نیز نمی خواست زیر دست نگوس، که خود برای آزادی اتیوپی و بازگشت او به آدیس آبابا یاری داده بود، قرار گیرد!...

مؤلف یادآور می شود که به علت دعوت از سران دول برنامه بسیار سنگین و قرار شد به جای اسکان سفیران در هتلهای شیراز چادرهای خاصی در تخت جمشید نصب شود و سیل سفارشها از دربار به سوی رانس، آردن، لان ون... و ماکسیم سرازیر شد، و دولت کاری جز پرداخت صورتحسابها نداشت،<sup>۷</sup> تمام خوراکیها از فرانسه آمد و جز خاویار چیزی از ایران نبود و شاه خود تا آخرین لحظه از این کار بیخبر!... ولی در برابر آرامگاه کوروش گفت: آسوده بخواب، بیدار هستیم. و شب جام می را با خوشامد به مهمانان نوشید و نگوس، این نبیره ملکه سبا، پاسخ او را داد. نیاوندی یادآور می شود که ده سال بعد آن هر دو تخت و تاج را از دست داده بودند! روزگار است آن که گه عزت دهد گه خوار دارد... و اندک اشارتی به «جشن هنر شیراز» بی ذکر نام بانی و حامی آن جشنها، ولی ذکر این نکته مهم که در همان سالهای سرفرازی رژیم است که نطفه رویدادهای ۵۷ بسته می شود: پیش از همه گزارش ارمین مایر سفیر امریکا در تهران است که می نویسد: شاه در جستجوی آزادی عمل برای خود است... و به دنبال این گونه گزارشها حوادث سال ۱۹۷۳ است و گرانی روز افزون نفت و ناخرسندی کمپانیهای نفتی و مصرف کنندگان آن، و جانبداری سران حزب دموکرات از آنان که، چنان که هنری کیسینجر بیان کرد، «یا شاه باید این سیاست را ترک کند یا خود برود»... .

روزی هم که کارتر نامزد ریاست جمهوری امریکا شد در تهران ضمن شایعات گفتند که در صورت انتخاب او سیاست امریکا نسبت به ایران تغییر کلی خواهد کرد.<sup>۸</sup> ولی با سفر کوتاه کارتر به تهران و سخنان خوشایند او نقش امریکا ظاهراً تغییری نکرده همچنان حامی شاه بود به طوری که شاه در پایان مصاحبه یک خبرنگار آلمانی که پرسید: شایع

است که اعلیحضرت قصد استعفا و واگذاری تاج و تخت به فرزند خود دارند، پاسخ داد: او به سن قانونی نرسیده و برنامه های سنگینی در پیش است که باید قبلاً انجام شود.<sup>۱</sup> ولی همزمان با آن انتشار مقاله ای ضد خمینی در روزنامه اطلاعات آتش شورشهای ۴۰ روز به ۴۰ روز را روشن کرد که اوج آن آتش سوزی هولناک سینما رکس در آبادان و «جمعه سیاه» در میدان ژاله (تهران) بود. نهباندی آتش سوزی آبادان را مقدمه یک سلسله عملیات تروریستی می شمارد که به «۱۱ سپتامبر» در نیویورک انجامید، با پیگیری مأموران و کارآگاهان با این که دولت موفق به دستگیری یکی از عاملان این سوء قصد گردید، مؤلف می نویسد که اشتباه بزرگ دولت در مسکوت گذاشتن این جریان بود تا «مخالفان دولت ناراضی نشوند»! و اشتباه بزرگتری در دربار روی داد و آن پذیرایی و مهمانی مفصل ملکه مادر بود که برای عوامل مخالف دولت بهانه خوبی برای راه انداختن تظاهرات بزرگتر همراه با خشونت‌های بیشتر گردید که به «جمعه سیاه» در میدان ژاله منجر شد که برخی آن را ناشی از قصور دولت و رادیوی تهران در اعلام حکومت نظامی با تأخیر زیاد می شمارند. ولی اگر در نظر بگیریم که عوامل خارجی (ظاهراً فلسطینی) آن روز تیراندازی کرده اند که گلوله هاشان با گلوله های ارتش متفاوت بوده است، طبعاً این پرسش پیش می آید که آیا با اعلام سریعتر حکومت نظامی این تظاهرات و تیراندازیهای از پیش طرح شده پیش نمی آمد؟... تعداد کشتگان آن روز را زاهدی ۱۳۰ نفر (حداقل ۱۱) دکتر نهباندی ۱۹۱ نفر و طرفداران خمینی به صدها، نزدیک به هزار نفر نوشته اند.

مؤلف شاه را تا تابستان ۵۷ مسلط بر افکار خود و اعمال دولت، و امریکا را حامی خود می شمارد ولی پس از حوادث فوق و کابینه شریف امامی، رفته رفته شاه تعادل خود را از دست می دهد، به خصوص که کابینه شریف امامی فاقد هرگونه سیاستی بوده هیچ مشکلی را حل نکرد بلکه با اعمال غیر منطقی و حتی غیر قانونی، مانند بازداشت برخی از رجال پیشین دولت.... بر مشکلات افزود. در همین زمان است که نمایندگان کنسرسیوم نفت به تهران آمدند و پس از دیدار کوتاهی با نخست وزیر باز گشتند. شریف امامی در پاسخ نمایندگان مجلس گفت: سؤالاتی کردند و مطالبی گفتند که نیاز به مطالعه و بررسی دارد لذا پاسخ ما موکول به بعد گردید،<sup>۲</sup> در اواخر همین کابینه است که «طرح خاش» توسط ارتشیان به ریاست او ایسی تهیه می شود که به موجب آن حکومت نظامی در سراسر کشور به ریاست او اعلام و چند صد تن از گردانندگان شورشها و اعتصابات را در خاش (بلوچستان) بازداشت کنند... و ظاهراً تنها این «معالجه قوی» این بیمار را از نزع می رهانید، ولی سفیران انگلیس و امریکا، و همچنین به زعم مؤلف، قطبی «دایی زاده و

تقریباً برادر) شهبانو فرح به اتفاق رئیس دفترش سید حسین نصر، شاه را به ملائمت خوانده و اینان «صدای انقلاب را شنیدم» به دست شاه می دهند که بخواند. به این ترتیب شورشها نام «انقلاب» به خود گرفت آن هم از دهان همان که اندک سال پیش خطاب به کوروش گفت: آسوده بخواب، ما بیداریم! لذا به جای اویسی از هاری دولت را تشکیل داد که دو سه روزی شورشیان ساکت شدند و چون خبری نشد با فشار بیشتر به میدان آمدند، در حالی که دو سفیر نامبرده به شاه تأکید می کردند که هرچه زودتر ایران را ترک گوید. شاه با تشدید بیماری سرطانش و این فشارها ناچار به انتصاب شاپور بختیار - تنها کسی که با رفتن شاه موافق بود<sup>۱۲</sup> - تن در داد به ویژه سنجابی و یارانش به جای همکاری و پشتیبانی با این «مصدقی» دیرین با خمینی بیعت کرده و «بشارت نامه» جبهه ملی را چاپ کردند که: امام آمد ...

برگهای پایانی کتاب داستان در به دری شاه در مصر، مراکش، مکزیک، عمل جراحی در امریکا در شرایط ناخوشایند و پاناما - که می خواستند او را به جمهوری اسلامی تسلیم کنند تا گروگانها آزاد شوند - و بازگشت به مصر است که دکتر نهاوندی دگر بار به دیدارش می رود و شاه ضمن ابراز تأسف از ترک ایران نسبت به آینده کشورش ابراز خوشبینی می کند که ایران دگر بار باز از میان خاکسترها برخاسته به پرواز درخواهد آمد ... و در پایان کتاب ذکر خیری ست از شادروان امیر خسرو افشار وزیر امور خارجه در کابینه های شریف امامی و از هاری، به جا می بود ذکر خیری نیز از شادروان عباسعلی خلعتبری (یا چنان که خود می نوشت: خلعت بری) طولانی ترین و زین امور خارجه محمد رضا شاه (۷ سال) و مردی بسیار شایسته، فرهیخته و مردمدار.

امیدواریم این کتاب، که ناشر مقدمات چاپ دوم آن را فراهم می کند، زودتر به انگلیسی و فارسی ترجمه شود تا علاقه مندان بیشتری، جز فرانسه دانان، از روایت این شاهد موثق عینی آگاه شوند.

نیس، ۲۸ مهرماه، ۲۰۰۳/۱۰/۲۰

### زیرنویسها:

۱- در جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴) قوای عثمانی به آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه رسوخ کرده و با قوای روس که در شمال ایران و آذربایجان شرقی مستقر شده بودند زد و خورد می کردند و قوای بریتانیا ابتدا جنوب و مرکز و در اواخر جنگ، سراسر ایران را اشغال کرده تا قفقاز پیش رفتند و در جنگ دوم (۴۵-۱۹۳۶) شوروی شمال و بریتانیا بقیه ایران را اشغال کردند و امریکا به بریتانیا پیوست.

۲- در این باره نک: «ایران بل پیروزی» فصلنامه ره آورد (لس آنجلس) بهار ۱۳۶۷.

- ۳- وزارت امور خارجه با تلکس محرمانه از رؤسای سفارت‌های ایران در خارجه خواست که از سفیران عرب ملاقات کنند و جانبداری ایران را از «حقوق حقه» اعراب به اطلاعشان برسانند. پاسخ آنان، بدون ابراز تشکر یا مسرت، این بود که به وزارت خارجه خود اطلاع می دهند.
- ۴- وزارت امور خارجه ابتدا (زمان رضا شاه تا چند سال بعد) یک معاون، و سپس دو معاون سیاسی و اداری داشت. اردشیر زاهدی چندین معاون دیگر (فرهنگی، پارلمانی، امور بین المللی و...) یک «قائم مقام وزیر» میان آنان و خود قرارداد که ابتدا امیر خسرو افشار و سپس احمد میرفندرسکی عهده دار این سمت شدند. این مقام در ۱۹۷۳ حذف شد.
- ۵- تاریخ ۲۷۰۰ ساله ایران از آغاز پادشاهی مادها تا کنون با سنوات «قبل از میلاد»، «میلادی، هجری (قمری)، شمسی نگارش یافته است. دست‌آوردان تاریخ علاقه مند به گاهشماری واحدی از آغاز مادها می باشند. در گاهشماری شاهنشاهی، مادها منظور نشده است. نک: «لزوم یک گاهشماری سراسری»، ماهنامه پر، (واشنگتن) فروردین ۱۳۷۴.
- ۶- گذشته از ملکه بریتانیا و رئیس جمهوری فرانسه چندین رئیس کشور به جای خود دیگری را فرستادند.
- ۷- سفارشها مستقیماً از دربار داده می شد و چندین «واسطه» در محل نظارت داشتند (مثلاً حسن متین برای ارسال غذاها از طرف ماکسیم، که نشان لژیون دنور گرفت)، از دریافت ۵٪ (کمسیون) اطلاعی در دست نیست.
- ۸- از زمان کندی از این قبیل شایعات همواره درباره دموکرات‌ها شنیده می شد.
- ۹- یک خبرنگار آلمانی، احتمالاً از جانب اشپیگل (Spiegel) این مصاحبه را در اواخر ژانویه ۱۹۷۸ به عمل آورد.
- ۱۰- نک: اردشیر زاهدی: اشاراتی به رازهای ناگفته... عنوان انگلیسی: *Untold Secrets*، به صورت آلبوم با تصاویر فراوان و رازهای ناگفته اندک، ۲۰۰ برگ به فارسی و ۵۶ برگ انگلیسی، ناشر: سردبیر و مدیر مجله راه زندگی (لس آنجلس).
- ۱۱- صحنه سازی زانندی مانند قرارداد ایران و گابن برای تحویل اورانیوم که همان هنگام ناگهان اطلاع دادند که محموله آماده است، بهایش را بپردازید و ببرید!... تهران حتی به تلکس سفارت پاسخ نداد!
- ۱۲- در تنها دیداری که در باریس با شاپور بختیار دست داد گفت: برنامه ام این بود که به شورشها و اعتصابات خاتمه داده و آرامش را برقرار کنم، سپس در دیداری با شاه در خارجه استعفاى او را به نفع ولیعهد بگیرم. شاید همین «برنامه» موجب پشتیبانی‌هایی که دکتر نهاوندی اشاره می کند گردیده بود.

عزت السادات گوشه گیر

Farnoosh Moshiri,  
*The Bathhouse*  
 Black Heron Press - Seattle,  
 Washington, 2001

«حمام»

نوشته فرنوش مشیری

## خاطره نویسی زنان خاطرات زندان زنان

از گذار تبدیل خاطرات شفاهی زنان به خاطرات مکتوب، چندان زمانی نمی گذرد. بسیاری از خاطره نویسان زن، به دلیل موانع اجتماعی، یا خود، آثارشان را سوزانده و